

ماه گرفته‌ها

شرین نادری



دانشگاه

پلاک ۸۰۷، خیابان خلیج فارس، تهران

تلفن: ۶۶۶۶۶۶۶۶

فکس: ۶۶۶۶۶۶۶۶

تلفن: ۶۶۶۶۶۶۶۶

همه حقوق محفوظ و این اثر از سوی ناشر محفوظ است

Email: smt@pub.sabon.com

فهرست

فصل اول

دوازده ماه

- ماه اول؛ فروردین . ۱۲
ماه دوم؛ اردیبهشت . ۲۶
ماه سوم؛ خرداد . ۳۶
ماه چهارم؛ تیر . ۴۴
ماه پنجم؛ مرداد . ۵۲
ماه ششم؛ شهریور . ۶۰
ماه هفتم؛ مهر . ۶۸
ماه هشتم؛ آبان . ۷۶
ماه نهم؛ آذر . ۸۲
ماه دهم؛ دی . ۹۴
ماه یازدهم؛ بهمن . ۱۰۴
ماه دوازدهم؛ اسفند . ۱۱۰

فصل دوم

دوازده به اضافه یک ماه گرفته

- ماه گرفته اول؛ مهلقا . ۱۳۰
ماه گرفته دوم؛ محزون . ۱۴۰
ماه گرفته سوم؛ مه جبین . ۱۵۰
ماه گرفته چهارم؛ محمد دوم . ۱۶۴
ماه گرفته پنجم؛ مهین تاج . ۱۷۴
ماه گرفته ششم؛ مه دخت . ۱۸۲
ماه گرفته هفتم؛ مهپور . ۱۹۰
ماه گرفته هشتم؛ محمود . ۲۰۰
ماه گرفته نهم؛ محمدخان . ۲۰۸
ماه گرفته دهم؛ آقابرگ . ۲۱۶
ماه گرفته یازدهم؛ مهزاد . ۲۲۲
ماه گرفته دوازدهم؛ خان بی بی . ۲۳۰
ماه گرفته سیزدهم؛ انارکالی . ۲۴۲

فصل سوم

سه روایت

- اول؛ روایت مهلقا . ۲۵۰
دوم؛ روایت مه جبین . ۲۶۰
سوم؛ روایت انارکالی . ۲۷۴

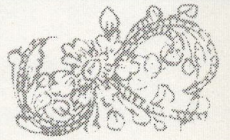
نامه الکترونیکی به تاریخ مرداد ۱۳۸۲

«از اتفاق روز پنجم شهریور مطلع باشید و به دیگران هم خبر دهید. امسال را به خاطر بسپارید. روز پنجم شهریور تمام دنیا در انتظار شق القمر است. کره مریخ به بالاترین درجه درخشش در آسمان شب خواهد رسید و به اندازه کره ماه بزرگ شده و با چشم غیر مسلح دیده خواهد شد. این وقتی است که کره مریخ به فاصله ۶۳۴ مایلی خود به زمین می‌رسد. حتماً رأس ساعت ۳۰:۱۲ نیمه شب آسمان را تماشا کنید. به نظر خواهد رسید که آسمان دو ماه دارد... این امر تنها ۱۲۰۰ سال دیگر دوباره اتفاق خواهد افتاد. این لحظه را با دوستان خود شریک شوید، زیرا هیچ موجود زنده‌ای دوباره این اتفاق را نخواهد دید.»

نه ماه، آنچه سیام داد

چو ماه نخلت از سیام زاده

نظامی



عاشق شده بود آقا، در چهل و پنج سالگی، در چل چلی شیرینش و تک توک موی سپید زلف و محاسن. نه زنی داشت آن وقت ها که بار وجدان داشته باشد و نه بچه‌ای که میراث خور اضافه را برنتابد، اصلاً از دار دنیا بی‌نیاز بود که می‌گویند خودش میراث‌خوار پدر شازده‌اش بود و عاشق عاشقی، چند تایی هم صیغه کرده بود در طی سال‌ها و باز خوانده بود به بهانه بی‌عشقی‌شان، که البته باز هم می‌گویند؛ بی‌حرمتی نکرده بود در حقشان و مهر و شیربهایشان را هم جلو جلو فرستاده بود و همین هم بود که احترامش سرجا بود و خانه بزرگ و عمارت پدری‌اش در شهر «ش» مصفا‌ترین عمارت شهر و خودش بی‌نیاز. سفره گشاده بود و دوستان دوستش داشتند و دشمنان کاری به کارش نداشتند و می‌گذاشتند با خیال راحت عایدی همان باغ‌های آلبالو و نارنج موروثی‌اش را توی جیب بگذارد و بین شازده قجرها و شازده‌های زندیه پادرمیانی کند و پای سفره همه‌شان اسباب خنده بیاورد و نوای ساز و ضرب، لابد از بابت همین خوش‌دلی و خوش‌ذوقی‌اش هم بود که روزگاری

پایش به دارالخلافه و به عمارت ارگ رسیده بود. می‌گفتند حتی به تقاضای خود شاه که پیر و بیمار بود و عاشق آدم‌های جوان و خوش‌دل، به دست‌بوس رفته بود و بعد هم البته در رکاب شازده قشمشمی بی‌خیال به سفر فرنگ هم نایل شده بود؛ آن هم به یمن همان خنده‌های خوش‌دلانه و بی‌نیازی‌اش به دار دنیا و به قول خودش آن‌جور که توی دفترش نوشته بود: از سرهمین بی‌نیازی‌ها و بی‌خیالی‌ها بود که ماورای بحار را در ماورای ناهار دیده بود.

هرچند از اول هم کمی عجیب و غریب بود زندگی آقا. می‌گفتند آن عمارت قدیمی و مصفای موروثی‌اش هم غریب بود با آن حیاط پردرخت و آن پنجره‌های رنگی شاه‌نشینش که انگار فقط به صدای نفس آقا دل خوش بود، به صدای خوش تارش و خنده‌های بی‌غشش که در نبودش جان می‌داد و می‌شد خانه از ما بهتران و می‌رفت به جهان بی‌جانان و همسایه‌ها توی گوش هم می‌گفتند: «زیر سم اسب‌دوانی جن‌هاست» و پرهیز می‌کردند از روبه‌روی با اهل‌الی‌اش تا آمدن دوباره آقا که غرق صفا می‌شد، از صدای قل قل قلیان ناصری‌اش و چهچه بلب‌های قفسی و توتق گردو شکستن نوکرهای خانه‌اش لابد به میمنت رسیدن دوباره نور به تاریکی خانه. بعضی‌ها می‌گفتند خانه از روز اول ساختش منحوس بوده از همان روزگار جد جد آقا، پسر نادر که از خاندانش گریخته و پابسته عمارتی دور شده بود و بعضی می‌گفتند پیش از ساخت عمارت هم گاهی زمزمه از ما بهتران و پری‌های گیس‌دراز در باغی که عمارت چند صد ساله رویش بنا شده بود، به گوش می‌رسیده و خاندان ما از اول نه باکی‌شان بوده از این اصوات و نه گوش می‌سپردند به